

ابعاد عرفاني، تربيتي و عبادي حج

ابعاد عرفاني، تربيتي و عبادي حج به حدّي گسترده است که باید هر يك به طور جداگانه مورد بحث و بررسي قرار گیرد...



ابعاد عرفاني، تربيتي و عبادي حج به حدّي گسترده است که باید هر يك به طور جداگانه مورد بحث و بررسي قرار گیرد. ما در این نوشتار تنها به چند نکته کلّي شايسته دقت و تأمل اشارت داشته، تفصيل مطالب را به فرصتي ديگر موکول مي کنيم:

1 - اندیشه تجزيه اي و مشکلات آن:

از ديده‌گاه متفکران مسلمان، اندیشه تجزيه اي يکي از مشکلات اساسي اسلام است که به هر بخشي از اسلام، جداي از بخش هاي ديگر مي نگرد و هر يك از ابعاد معنوي، اجتماعي، سياسي و اقتصادي آن را به طور مستقل مورد مطالعه قرار مي دهد. بديهي است که چنين اندیشه اي، ديده‌هاي منفي از طرح کلّي اسلام در اذهان پديد مي آورد. و در واقعيت عيني، مسلمانان را تنها به بعضي از ابعاد اسلام متعهد مي کند. روشن است که چنين اندیشه اي ما را از درک و شناخت جامع اسلام دور مي سازد؛ چرا که در هر بعدي از اسلام، ابعاد ديگر هم نهفته است:

از باب نمونه، هنگامی که جنبه اقتصادي اسلام را مورد مطالعه قرار مي دهيم، مي بينيم در آن تنها مقوله هاي مادي - که از روابط اقتصادي و شيوه هاي تحرك اقتصاد در زمينه توليد و توزيع سخن بگويد - مطرح نيست؛ بلکه باید در کنار اقتصاد اسلامي محتوای معنوي، شيوه هاي اخلاقي و تحرك سياسي در قلمرو فرد و جامعه را هم بينيم و چنين بينشي به ما مي فهماند که تمام اين جنبه ها، در پيدايش بعد اقتصادي اسلام نقش دارد و ما نمي توانيم در اقتصاد اسلامي، جنبه اقتصادي آن را از ديگر ابعاد اخلاقي و معنوي جدا کنيم و به اصطلاح مقوله هاي اقتصادي صرف را از جنبه هاي کاربردي و عيني تفکيک کنيم. نمونه ديگر: بعد اخلاقي اسلام است که نمي توان آن را تنها از ديده‌گاه فلسفي و اخلاق علمي مطالعه کرد بلکه باید تمام زمينه هاي فردي، اجتماعي، سياسي، اقتصادي و عبادي اسلام را مد نظر قرار داد تا روشن شود که در خطوط کلّي اخلاق اسلامي، هم زمينه هاي کاربردي وجود دارد که در نتيجه جنبه هاي مادي و انساني را جهت مي بخشد و هم بعد عبادي و خودسازي در آن نهفته است که هدف عالي آن، تکامل معنوي انسان مي باشد.

همچنين است، اندیشه اسلامي در رابطه با «تبين جهان حيات و انسان»، که نمي توان ابعاد غيبي و الهي آنها را از جنبه هاي مادي جدا از هم نگريست، بلکه باید به گونه اي جهان، انسان و حيات را شناخت که جنبه غيبي و مادي آنها در يکديگر تأثير متقابل دارد و مکمل همديگر است.

تمامي مسلمانان باید اندیشه اسلامي را با ژرف نگري بررسي کنند تا همگي به نتيجه قاطعي برسند و اسلام را به عنوان يك نظام فكري، قانوني و عملي عرضه نمايند، آنگونه که تمام اصول و فروع آن، مکمل يکديگر و پيوسته باشد. در اين بينش، اسلام باید با کالبي مقايسه شود که بواسطه تمام دستگاه ها و اعضاي خود تغذيه مي شود و رشد مي کند و هيچ دستگاه و عضوي نمي تواند در حيات انسان اثر بخش باشد، مگر بواسطه نيروي ديگر اعضا، که در حيات و قدرت مؤثر هستند. با چنين ديده‌گاه ارتباطي و جامع نسبت به ابعاد اسلام است که مي توان حقيقت اسلام را در زندگي مسلمانان وارد و آنان را در رفتار و عمل راهنمايي کرد و در برخورد با انحرافات فكري مسلح ساخت تا از تأثير نقشه هاي شوم مستکبران کافر و استعمارگر در باور و حيات امت اسلام در امان بوده و آسوده خاطر شد؛ چرا که آنان با تفکيک ابعاد دين از يکديگر، مي خواهند باور و زندگي مسلمانان را دستخوش دگرگوني و بحران فكري نموده و چنين وانمود کنند که دين و دنيا، هر کدام، قلمرو خاص خود را دارد.

دين در نظر اينان، تنها مربوط به عالم غيب و روح و ماوراء الطبيعه است که داراي مراسم خاص عبادي از قبيل نماز، روزه، حج، دعا، گريه و زاري، زندگي صوفيانه و خويشتن را از واقعيات اجتماع پنهان نمودن است. و اين دنيا است که تمام جنبه هاي عمومي، فردي، مادي، اجتماعي، رواني، سياسي و اقتصادي انسان را در برمي گيرد و در آن، امکان ارضاي تمايلات و لذات جنسي وجود دارد و جامعه با مسالمت يا جنگ زيست خواهد نمود!

در اين طرز تفکر، دين خدايي براي خود دارد و دنيا خدايي ديگر؛ به عبارت ديگر، الله خداي دين و قيصر (شاه) پروردگار دنيا است، که هيچکدام نبايد در قلمرو يکديگر دخالت نمايند!

آري، اسلام اين چنين از قلمرو دنيا و زندگي مسلمانان بيرون مي رود و ابعاد دنويي مسلمانان با افکار بيگانه و قدرت هاي بي ارزش اداره مي شود.

البته با ژرف نگري، خواهيم ديد که عقب افتادگي و زندگي سنتي مسلمانان در قرن هاي متمادی، زمينه مناسبی را براي مثل چنين اندیشه اي (جدايي دنيا از دين) پديد آورده است و آثار آن را به خوبي مي توان در مباحث مورد نياز، عمل مسلمانان و در بحث هاي فقهي و فكري مراکز ديني، مشاهده کرد که چگونه عبادات فقه را از ساير مباحث اجتماعي جدا نموده اند و کسي در نزد ما مسلمان معرفي شده که همواره به عبادت فردي اشتغال دارد و از اجتماع خود بي خبر است!

دیدگاه جدایی دین از دنیا، تا آنجا نفوذ کرده که عرفان اسلامی را نیز دربرگرفته و لایه‌هایی از فلسفه یونان و هند و... در آن داخل گشته و باور بخش زیادی از قلمرو اسلام و مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که مسلمانان عرفان را اندیشه‌ای جدا از زندگی می‌دانند و تصورشان این است که عارفان باید فکر و ذکر، هم و غم و حالت قلبی و راز و نیازشان یکسر در خدا غرق و فانی گردد و نباید به زندگی توجه کنند. با این که عرفان در قلمرو معنویت اسلام، اندیشه و رفتار و شیوه خوبی است جهت خودسازی مسلمانان. و انسان را از هرگونه قید و وابستگی آزاد و در راه اهداف بزرگ متحرک و توانا می‌سازد تا به سبب رهایی از بندها و دلبستگی‌ها و توجه به خدا، در زندگی اجتماعی احساس مسؤولیت نماید و خود را آزاد اندیش، با اراده‌ای استوار ببیند.

ما در طول تاریخ خود و حتی در زمان حاضر، می‌بینیم بسیاری از کسانی که عرفان را به عنوان مسلک فکری و یا عملی خود پذیرفته‌اند، از زندگی، جریان‌های اجتماعی، دردها، مشکلات مردم و درگیری‌های دنیا، دور گشته و در گوشه‌گیری و عزلت که فعالیت اجتماعی را مادیگرایی و مخالف معنویت و خلوت‌گزینی عارفان می‌داند، غوطه‌ور شده‌اند؛ چرا که مسؤولیت‌های زندگی را مانع توجه به خدا به حساب می‌آورند.

البته ما مشاهده می‌کنیم که برخی از عارف مسلکان در سیر و سلوک و اعمال و پرهیزهای خود، چندان در مسائل شرعی دقت نمی‌کنند که فلان کار یا پرهیز از فلان عمل، چه بسا انسان را از تکلیف دینی و حلال و حرام خود دور می‌سازد. برخی از اینان، تا آنجا پیش رفته‌اند که تکالیف را ظواهر شرعی دانسته و بر این باورند که ظاهر دین به باطن آن نمی‌رسد و عرفان، ژرف‌نگری، باور و روح و باطن شرع است.

باید توجه داشته باشیم که عرفان اسلامی تنها از مفاهیم قرآن سرچشمه می‌گیرد و قرآن نیز انسان را به خدا مرتبط می‌داند؛ ارتباطی که آدمی را به مسؤولیت خود، در تمام صحنه‌های زندگی و در قبال کلیه انسان‌ها، در چهارچوب فکری اسلام و در قلمرو و خطوط کلی قوانین خدا برای تکامل اجتماع، آگاهی می‌بخشد و دورنمای زندگی و روابط داخلی و بین‌المللی مسلمان‌ها را تعیین کرده و جهت می‌دهد.

خلاصه کلام این که: قرآن با این برنامه‌ها، مقدمات فکری و عملی را برای ایفای نقش انسان عارف و عابد، در عرصه زندگی، فراهم می‌سازد.

بنابراین، برای عرفان اسلامی، پشتوانه فلسفی و مبنای فکری، غیر از مفاهیم قرآنی، نمی‌تواند وجود داشته باشد و ما می‌دانیم که مفاهیم قرآن بر تحرك و مسؤولیت انسان مسلمان در عینیت خارجی تأکید دارد و می‌خواهد او خلیفه خدا در زمین گردد و جهان را در قلمرو و توان خود بسازد؛ آنگونه که خدا برایش می‌پسندد و برایش طاقت فرسا هم نیست. قرآن در صد است انسان مسلمان را از بندگی نفس و درون آزاد کند تا بتواند در جامعه و واقعیت عینی هم آزاد زیست نماید.

2 - بُعد عبادی و سیاسی اسلام

هدف ما از طرح جامعیت اندیشه اسلامی و شمول آن نسبت به دین و زندگی، این است که به ابعاد سیاسی و اجتماعی حج برسیم؛ ابعادی که در بعد عبادی حج نهفته است و این واجب مهم را از يك مراسم بی‌روح و عبادی خشک بیرون می‌آورد.

البته واضح است که تمام عبادات را از بعد اجتماعی خالی نمی‌بینیم و بر اثبات نظر خود در ارتباط و پیوند میان تمام اجزای اسلام اصرار داریم و می‌یابیم که عبادت اسلامی با سیاست به مفهوم گسترده و حیات اجتماعی، رابطه تنگاتنگ دارد و با این دیدگاه است که عبادت به جای جدا شدن از مسائل حیاتی جامعه، در محور زندگی اجتماعی مردم قرار می‌گیرد.

ما اگر اذکار، افعال و اسرار نماز، تقویت معنویت و اراده تحرك در روح و روان روزه دار و دستاوردها، آثار و نتایج معنوی حج را مورد ارزیابی قرار دهیم، خواهیم دید که این عبادت‌ها در بالا بردن صفای معنوی انسان و راهنمایی او به تحرك اجتماعی و ایجاد تعادل بین معنویت و مادیت، مشترک و هماهنگ می‌باشد؛ زیرا مشکل اساسی جوامع، همین غوطه‌وری در زندگی دنیوی است که انسان را از اهداف بزرگ و آرمان‌های بلند و ارزش‌های دینی دور می‌سازد و اهداف عالی از تحرك و روحیه دینی سرچشمه می‌گیرد و آن‌آفاتی که این اهداف را از بین می‌برد، همین شهوترانی‌ها، لذایذ مادی و فزون‌طلبی‌های نفسانی است که انسان‌ها را احاطه نموده است.

اندیشه اسلامی، بر این اساس استوار است که انسان با ساختن دنیای خود آخرتش را بسازد، به گونه‌ای که این آخرت سازی، با تحرك مسؤولانه و خداپسندانه در ساختن دنیا تحصیل گردد. در این دیدگاه، آخرت سرایی جدا از دنیا نیست، بلکه هدف نهایی دنیا می‌باشد که در سیر کمالی خود به سوی خدا، حاصل می‌شود.

اگر تصمیم داری، به عنوان يك مسلمان نقش خود را در دنیا ایفا نمایی، بیندیش که هدف از دنیا چیست؟

هیچ مانعی در همگامی تو با دنیا، یا تحرك در زندگی و یا تحصیل دارایی و پست نیست ولی در نفس خود بیندیش و این پرسش را پاسخ ده که هدف تو از دنیا و مقام چیست؟

قرآن خطاب به انسان می‌گوید: «در آنچه خداوند از دنیا به تو داده، سرای آخرت را طلب نما و بهره خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن، همانگونه که خدا بر تو احسان کرد. در زمین فساد ننما که همانا خداوند مفسدان را دوست ندارد»¹.

ای مسلمان، جهان آخرت و ابدی را هدف تمام آنچه خداوند از دانش، مال، نیرو و زندگی بر تو ارزانی داشته، قرار ده و زندگی خود را با تأمین نیازهای جسمی، بگذران و به دیگران احسان کن؛ چرا که خداوند نمونه کاملی از احسان را به تو عطا نموده تا ببیند چگونه به دیگران نیکی می‌کنی. با آنچه در اختیار داری، در زمین فساد مکن و آنها را در راه صلاح بکارگیر و بدان که خدا مفسدان را دوست ندارد.

ما عبادت اسلامی را چنین می‌نگریم که می‌تواند بر تمام مسائل و مشکلات زندگی انسان ناظر باشد و آنها را تحت پوشش

خود قرار دهد، همانگونه که به سوی عالم ملکوت و خدا نظر دارد و سبب تحصیل پاداش در آخرت می باشد.

3 - اسرار حج

از آنچه در بخش دوم بیان نمودیم، می توانیم در فضای ذهنی باز و آزاد قرار گرفته، درباره آنچه شریعت اسلام در عبادت حج مقرر نموده است، از جهات گوناگون بیندیشیم و اسرار، ظاهر و باطن آن را بشناسیم.

اگر ما احرام را در نظر بگیریم، می بینیم که در آن نوعی تمرین ریاضت نفس، جهت آزاد شدن از موانع تکامل وجود دارد و چنین تربیت و تمرینی، مسلمان را از تمام عادات، خوشگذرانی ها و اشتغالات زندگی اجتماعی، رها می سازد.

ذکر «تلبیه» و تکرار «لَبَّيْكَ»، هنگام احرام بستن، معانی و رموز زیادی دارد. «لَبَّيْكَ» گفتن؛ تأکید کردن حاجیان و تعهد آنان در برابر خدا است که یعنی ما همه دعوت های خدا را اجابت می کنیم. منظور از کلمه «لَبَّيْكَ»، تنها اجابت دعوت ابراهیم(علیه السلام) در قرآن نیست، چنانکه برخی مفسرین گفته اند.

در دعوت ابراهیم(علیه السلام) آنگونه که قرآن بیان می کند، خداوند متعال او را فرمان داده است که مردم را، با بانگ بلند، به حج فراخواند:

«در میان مردم، با بانگ بلند به حج دعوت نما که حاجیان، پیاده و سواره، بر اشتران لاغر و از نواحی دور، به زیارت کعبه بیایند تا شاهد منافع گوناگون آن گردند.»²

ما دایره «لَبَّيْكَ» را نه تنها از اجابت دعوت ابراهیم(علیه السلام) فراتر به حساب می آوریم بلکه آن را اجابت تمام نداها و پیام های جاودانه خدا در قرآن می دانیم؛ خواه آن نداها خطاب به تمام مردم باشد و یا تنها خطاب به مؤمنان.

«لَبَّيْكَ»؛ یعنی پروردگارا! ما در این موقعیت و با این حالت، تمام پیام های خدا را در قلمرو اسلام، عبادات، اخلاق، جهاد، سیاست و اقتصاد اجابت کرده و به آنها متعهد می شویم و در برابر تمام شیاطین نفسانی و دشمنان خارجی مقاومت می کنیم.

«لَبَّيْكَ»، فریاد بلندی است که از حنجره حاجیان در فضا طنین می افکند و جانبداری آنان را از اسلام تجدید می کند.

حاجیان با ندای «تلبیه» هنگام حرکت به سوی مکه؛ اولین پایگاه دعوت اسلام، راهپیمایی می کنند و می خواهند حرکت سیل آسایشان از تمام نقاط جهان قدرت نمایی اسلام قلمداد شود و با فریادهای «لَبَّيْكَ» اعلان می کنند:

پروردگارا! اگر در آغاز دعوت اسلام، مردم اسلام نیاورند، نه ایمان آوردند و نه بدان پیوستند، و اگر مسلمانان از خط اسلام ناب منحرف شدند، بسیاری از تعالیم آن را عمل نکردند و گرایش هایی انحرافی پیدا کردند، ما اعلان می کنیم که به سوی حرم و خانه ات رهسپاریم و از عمق جان با درک کامل و با تمام وجود و آمال خود، ندای «لَبَّيْكَ» را سر می دهیم؛ چرا که تو اسلام را

با تمام ابعادش برای ما مکتب حیات و حرکت قراردادی و ما تصمیم داریم بواسطه آن، به قلّه تکامل برسیم.

از اینجا می توان به این نکته پی برد که چرا تنها کلمه «لَبَّيْكَ» واجب نشده و حتماً باید «لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ» را نیز بدان اضافه نمود. این اضافه، برای آن است که بر اخلاص و توجه کامل در ذکر «لَبَّيْكَ» و تنها خدا را در محضر خود دیدن، تأکید کند و بفهماند

که چنین خطاب و توجهی به غیر خدا و یا انسان های دیگر نیست.

گویندگان «لَبَّيْكَ» می خواهند بگویند: ما هر ندایی را اجابت کنیم و به هر معیار و قانونی، از هر قانونگذار و اندیشمندی، پایبند باشیم و هرگونه روابطی را با انسان ها برقرار نماییم، همه اش از اجابت ما به خدای خود سرچشمه می گیرد و هیچ چیز و هیچکس را با خدا شریک نمی دانیم و تنها به خدای یگانه، با کمال عشق، اخلاص و خضوع، توجه داریم، اگر با مردم رابطه داریم، از ارتباط ما با خدا نشأت گرفته است و ما از رهگذر خلق خدا به خدا می رسیم و اگر به رسول خدا(صلي الله عليه وآله)

و تمام پیامبران وابسته ایم، نه به عنوان شخص آنها، که به عنوان فرستادگان خدا و پیام آوران او است. و همینطور اگر به امامان معصوم(علیهم السلام) و اولیای خدا عشق می ورزیم، به خاطر این است که آنان بندگان خدایند و او را به طور شایسته

اطاعت و عبادت نموده اند.

«لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ»، بدین معناست که غیر از خدا را اجابت نمی کنیم و به ندای قدرتمندان، دولت ها، احزاب، بلوک های منطقه ای و محافل بین المللی گوش فرا نمی دهیم، بلکه، تنها خدا، محور ما است که برگرد آن حرکت می کنیم؛ زیرا تنها با

اجابت خدای یگانه است که میان مسلمانان انسجام و اتحاد حاصل می شود.

«لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ»، تکرار می شود و این تکرار، به خاطر افزایش و عمق شعور در جان آدمیان است. تکرار «لَبَّيْكَ»، برای حاکمیت خدا بر قدرتمندانی چون شاهان، جباران و طاغوت ها و بر تمام مظاهر زندگی همانند ثروت ها و نعمت ها است و دیگر

نباید مدّاحان و ستایشگران از اشخاص و دنیا تعریف و مدح نمایند؛ چرا که انسان در مراسم حج، بر انحصار فرمانروایی خدا و اختصاص ستایش و نعمت ها به او تأکید می ورزد و هر ستایش و نعمت و قدرتی، پرتو حمد، نعمت و حاکمیت خدا است و غیر

از او کسی قابل ستایش و ولی نعمت نیست.

خلاصه سخن این که: تنها خدا لایق و صاحب مدح و حکومت و نعمت های دنیوی است و بس.

بدین ترتیب، انسان می یابد که در حضور خدای یگانه است و از هر انسانی فاصله دارد و عبودیت مطلق برای خدا در صورتی تحقق می پذیرد که انسان با تمام وجود، اندیشه، شعور و وجدان و در هر حرکت، طرح و عمل در زندگی بنده خدا باشد.

با بندگی مطلق خداوند است که انسان خود را در برابر تمام دنیا و موجودات، آزاد می بیند و عبودیت و حریت در جانش ریشه می دواند و هر اندازه بندگی خدا عمیق تر گردد، آزادگی انسان فزون تر می شود و از سنگر عبودیت است که آزاد منشی اوج می گیرد و می شکفت.

اما از خدا بی خبران خود را در برابر خدا آزاد و رها می بینند و در مقابل انسان ها، شهوات و مطامع دنیا بنده و اسیرند. باز اگر بخواهیم بیشتر اسرار حج را بفهمیم، باید سراغ خانه خدا و کعبه معظمه برویم و از خود بپرسیم که: آیا خانه خدا را که

از سنگ ها ساخته شده، باید تقدیس و احترام کرد؟ آیا طواف، تنها چرخیدن برگرد چنین خانه ای است؟ این يك الزام جدیدی نیست که به جای بت های قابل انتقال، سنگ های ثابتی را احترام نمایید، بلکه عصیان بر بت پرستی است و بعد رمزی و نمادین دارد؛ رمزی که هدف از آن، تربیت انسان و مسلمانان مترقی در برخورد اسلام با واقعیت های عینی و زندگی است و ما باید آن را بشناسیم و به ابعاد آن آگاه گردیم. چگونه باید به چنین رازی از حج، پی ببریم؟

ما به عنوان يك مسلمان در شهر یا روستای خود، برای خدا خانه ای بنا می کنیم و نام آن را مسجد قبيله، مسجد محله و یا مسجد شهر می گذاریم و با مرزبندی های خانوادگی، منطقه ای و قومی، مساجد را از یکدیگر جدا ساخته، هر مسجدی را به يك خانواده، قبيله، فامیل، عرب و عجم اختصاص می دهیم و خود را در يك چهارچوب تنگ فکری، و نه يك بینش باز فکری نسبت به تمام انسان ها، محدود می نماییم.

اما کعبه خانه قابل احترامی است که خداوند آن را مایه قیام و زندگی تمام انسان ها، بدور از رنگ، فرهنگ و جغرافیای خاص، قرار داده است و در حقیقت آن را يك خانه الهی و بین المللی به حساب آورده تا هر مسلمانی آن را خانه شعار و مقصد خود بداند؛ از این رو خداوند به مسلمانان دستور می دهد: در هر کجا که هستید به سوی آن توجه کنید؛ «ای پیامبر، به سوی مسجدالحرام توجه کن و شما مسلمانان هم هر کجا بودید به سوی آن رو گردانید»³؛ چرا که این خانه باید مرکز وحدت، کنگره جهانی و محل تجمع تمام مسلمانان از هر نژاد و ملتی باشد.

حال راز دیگری از حج را مد نظر قرار می دهیم و طواف در اطراف خانه خدا را به عنوان يك عبادت در نظر می گیریم. ما در خانه و زندگی طبیعی خود، خدا را بطور فردی پرستش می کنیم و بالاتر از این، عبادت را به صورت جماعت انجام می دهیم و اندکی در افزایش افراد، توسعه یا تضییق قائل می شویم ولی عبادت از حدود تنگ فردی و اجتماعی خود فراتر نمی رود. در چنین عبادتی، تمام امت اسلام در سطح جهانی و انسانی، مورد توجه نیست.

اکنون عبادت طواف را مورد نظر قرار می دهیم، این عبادت برگرد خانه خدا، در سطح تمام امت اسلام و جهان می باشد و همه مسلمانان، به عنوان يك ملت، در آن شرکت دارند. در طواف خانه خدا يك عبادت عمومی است، نمایندگان تمام مسلمانان عرب، فارس، هند، آمریکا، آفریقا، اروپا و غیر آن، حضور می یابند تا بینش عمیقی در عبادت و روحیه تازه ای در محضر خدا، پیدا کرده و مفهوم انسانیت در دلشان اثر نماید و از آنچه در زندگی شان به صورت عادت غلط در آمده، آزاد گردند؛ زیرا اگر مردم در اندیشه، عبادت و مسؤولیت هایشان در محیط بسته ای تلاش و زندگی کنند، دچار روحیه محدود و تنگ نظری خواهند شد و خود را به عنوان بخشی از امت بزرگ فراموش خواهند نمود، در صورتی که، عبادت طواف، در محضر پروردگار جهان، به امت اسلام اندیشه و روحیه جهانی الهام می بخشد و هدف تربیتی حج از آن پدیدار می شود و این همان ساختن مسلمان، با اندیشه جهانی است که هنگام طواف برگرد خانه همگانی خدا، از خود محوری و دایره خانواده و سرزمین و ملتش آزاد می شود.

این مسأله مهمی است که ما در زندگی اجتماعی و سیاسی خود باید آن را تحقق ببخشیم و فعالیت های خود را وارد صحنه جدید بگردانیم و نقش بهتری را ایفا نماییم؛ زیرا یکی از مشکلات جهان اسلام، همین روحیه ای است که احیاناً بر مسلمانان حاکم می شود و آنان به مسائل خاص خود اهتمام می ورزند که يك درجه از مشکلات و مسایل شخصی فراتر رفته و از حالت خود محوری، به روحیه ملی گرایی تبدیل شده است. چنین مسلمانانی، مسایل کشور خود را، اساس مشکلات اسلام دانسته و بر این باورند که باید تمام فعالیت های خود و مسلمانان در حج برای حل آنها صرف شود و باید از تمام انرژی ها و معادلات جهانی کمک گرفت و دیگر فکر نمی کنند که باید از کشور آنان هم به نفع مسائل و مشکلات جهان اسلام استفاده نمود و چه بسا، این روحیه ملی گرایی، آنان را از مسائل جهانی - به طور کلی - منزوی نماید.

امروزه می بینیم واقعیت سیاسی کشورهای که مسلمانان در آن زندگی می کنند، مسائل منطقه ای یا جغرافیای آن کشورها است و مسلمانان در میان مشکلات فراوان جهان اسلام، تنها در صدد حل مسائل محلی خود می باشند و به مسایل دیگر هیچ اهتمامی نمی ورزند، مگر آنجا که با مسائل کشور خود در رابطه باشد.

اینان با مسائل دیگر کشورهای مسلمان، همانند قضایای دیگر اجانب و بیگانگان برخورد می کنند و چه بسا، دخالت در مسأله ای را، گرچه اسلامی باشد، و تنها به خاطر بازماندن از مسائل خود، نقطه ضعف می شمارند.

احیاناً برخی می گویند: من به این مسأله مخصوص اهمیّت می دهم، چون يك موضوع اسلامی است و شرایط آن سرزمین که در مراسم حج، من نمایندگی آن را دارم، ایجاب می کند که من در قلمرو خاص خود تلاش نمایم؛ چرا که من از دیگران به این مسأله آشنا ترم و از امکانات و شرایط آن، جهت تلاش سودمند و بهره برداری در موقعیّت بهتری هستم و اهمیّت این مسأله، از دیگر مسائل جهان اسلام، با توجه به موقعیّت استراتژیک آن در برخورد با واقعیت های موجود جهان اسلام، بیشتر می باشد. البته، چه بسا، این منطق مورد قبول و عقلایی باشد ولی باید به این نکته مهم توجه داشت که: تفکر جامع نگری اسلام، مسلمانان را وا می دارد که در مسائل کشور یا منطقه خود، به عنوان يك مسأله اسلامی بنگرند و آن را از این دیدگاه بررسی نمایند که از نظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی، چه جایگاهی در جهان اسلام دارد، تا هر مسلمانی بداند چقدر نیرو صرف نماید و چگونه باید، با توجه به شرایط این کشور و آن مملکت، موضع گیری کند. بدیهی است که فرق است بین این که يك مسلمان، در فکر پیروزی کشور خود در فلان مسأله خاص باشد، گرچه تمام مسلمانان در مسائل جهانی اسلام ناکام شوند و بین این که در اندیشه حل مسائل کشور خود، به عنوان بخشی از مسائل مهم جهان اسلام باشد.

سخن ما این است که نسبت به مسائل خود شور و حرارت ابراز نکنید و نگویید: مسلمانان آن کشور به مسائل خود خواهند پرداخت و مسلمانان دیگر در کشور دیگر نمی توانند از آنان حمایت کنند! همچنانکه مسلمانان هر کشور اسلامی، چنین عذری

را می آورند. بلکه مسأله مهم و قابل توجه این است که ما باید به مسائل خود، به عنوان بخشی از مسائل جهان اسلام بنگریم و نه جدای از عالم اسلام.

ما می خواهیم، بواسطه حج، انسان مسلمان دوباره ساخته شود و تحوّل یابد؛ به گونه ای که اسلام را با توجه به مقتضیات و امکانات کلّ جهان در نظر بگیرد و در درون خود تحوّل را پدید آورد که بتواند در هر منطقه ای برای مسلمانان سودمند باشد. ما نباید آمال و آرزوی خود را در دیدگاه های تنگ و مناطق محدود، محصور کنیم و در برابر موانع خاصّ و منافع فردی و یا ملی از موضع گیری های جهانی و اسلامی خود چشم پوشی نماییم.

اگر ما توانستیم با ساختن چنین شخصیت اسلامی و جهان نگر، به هدف بزرگ خود برسیم، آنگاه است که می توانیم خود را در موقعیت صحیح و آغاز یک تحوّل تعیین کننده و سرنوشت ساز بدانیم و از صورت افراد پراکنده و یا جمعیت های متفرّق، به یک امت تبدیل شویم و این سرّی است که ما از طواف برگرد خانه خدا می فهمیم.

صفا و مروه و سعی، نمایانگر چند دور حرکت انسان است از آغاز معین تا پایان معین و این به خاطر عبادت خداوند است که ما را بدان امر نمود.

بنابراین، سعی حرکتی عینی از اطاعت و رمز عبادت خداوند است و این، سرآغاز سازنده ای است که نقش تربیتی در انسان دارد و تلاش او را، جهت تحصیل علم و نیرو یا در برخورد با هجوم های تحمیلی مستکبران، در یک چهارچوب مشخصی شتاب و جهت می بخشد، بلکه در موضع گیری انسان بر ضد مستکبران و یا کوشش برای رفع نیازهای مردم هم، نقش دارد؛ زیرا همانطور که خدا از انسان، سعی در این مکان را خواسته، تلاش و کوشش در این امور را هم از او طلب نموده است.

خداوند از آدمیان می خواهد که زندگی را، حرکت و تلاشی برای خدا در خط مسؤلیت قرار دهند و آن را تبدیل به صحنه ای از تلاش نمایند که از وجود تمام عناصر و گروه های طغیانگر، کافر و مستکبر پاک و منزّه گردد و اینجاست که سعی، بین آغاز و پایان مشخصی، نقطه جهش به تمام صحنه های مورد خواست خدا می شود.

آنگاه حج را با وقوف و درنگ در عرفات، مشعر و منا، ادامه می دهیم و مدت های معینی را، به تفکّر و تأمل و یاد خدا سپری می کنیم و این خود، سرّی از اسرار این وقوف ها است. ما به خوبی درک می کنیم که انسان وقتی در حرکت و زندگی خود، در هر موقعیت و با هر گونه فعالیتی، در صحنه علم، سیاست، جنگ و صلح غرق شد، ناچار باید مدّتی هم درنگ کند و بیندیشد و حساب نفع و زیان خود را بنماید تا برایش آنچه از انحرافات و کجروی ها رخ داده، روشن گردد و غفلت، او را دچار غرور و انحراف نسازد؛ به گونه ای که حرکت خود را فوق العاده ببیند و خود را بزرگ تصوّر نماید و در حقیقت چیزی در خارج، جز خیال و سراب نباشد. غرور، به انسان می گوید که تو خطا نمی کنی و حق با تو است و با این عقل و تجربه و برخورداری از سطح شناخت و روشنی مسائل، برای کسی مانند تو اشتباه رخ نداده است.

این وقوف ها و درنگ ها، با زبان اشاره به تو می فهماند که از شتاب حرکت خود بکاه و بایست و در آنچه گفته ای یا انجام داده ای، فکر کن، تا موارد خطا و صواب آن را دریابی و خود را در تمام حرکات گذشته، به دقت مورد ارزیابی و نقد قرار ده و کاملاً خودت را بشناس.

وقوف در عرفات، مشعر و منا در محضر خدا، برای ارزیابی و تفکّر جهت یادآوری خویشتن و پروردگار و میزان رابطه انسان با خدا و توجه خدا به انسان است. و با چنین اندیشه ای است که انسان باید جهت حرکت آینده خود را در اعمال و طرح ها و بازتاب های فکری و اجرایی خود دریابد، به ویژه در «منا» که به انسان الهام می کند؛ این شب ها آخرین فرصت های مراسم حج است و بین کجا بودی و اکنون در چه حالتی هستی و فردا چه می خواهی انجام دهی و چه چشم اندازهای جدیدی در پیش داری؟ آیا در اندیشه دنیا و دلبستگی به مادیاتی و یا می خواهی میان دنیا و آخرت، فکر و روح و تحصیل هدف بزرگ، از طریق طلب رضایت خدا، رابطه برقرار سازی؛ همانگونه که خدا در مراسم حج و مشاعر حرام، از ما می خواهد چنین درخواست نماییم و نزد او تضرّع و لابه کنیم.

برخی از مردم می گویند: «پروردگارا! به ما بهره دنیوی ده. برای اینان در آخرت بهره ای نخواهد بود. برخی از مردم می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما بهره نیک عطا فرما و در آخرت نیز بهره نیک تفصّل کن و ما را از عذاب آتش نگهدار.»⁴

با این نگرش، حج انسان را از دنیا جدا و منزوی نمی کند بلکه او را در کنار تلاش تکاملی و ممتدّ در دنیا، به آخرت پیوند می دهد.

و بالأخره حج، ما را از طریق نمایش آشکار سنگسار شیطان، به فکر مبارزه با شیطان می اندازد و این راز و رمزی است که در زندگی و حرکت انسان، دور از حقیقت نیست؛ زیرا انسان، شیطان پنهان را در زوایای نفس خود نمی یابد، مگر این که حقیقت آن را بشناسد و در شناخت نفس خود، همه شیاطین را بواسطه افکار شیطانی و نه به سبب حجم و اندازه بیابد.

تو ای انسان! تلاش و جهش نما، تا شیطان را در نفس و موجودیت خود، بیابی و خوب بین و نظر بینداز که شیطان در درون تو کجا لانه کرده و در زندگی اجتماعی - سیاسی و... کجا رخنه نموده است؟!

بدین ترتیب با سنگسار شیطان، حج پایان می پذیرد. ای مسلمان! ای حاجی! تو از تمرین و آزمایش در حرکت عبادی خویش، در صحنه هایی که نمایانگر مبارزه بی امان در میدان نبرد است، فارغ گشته ای و اکنون برای طرد و رجم شیطان ایستاده ای، تا در جلوی خود تمام شیاطین کفر، ستم و استکبار جهانی را با کمال قدرت بنگری و از مراسم حج به صحنه کارزار بازگردی و در صحنه زندگی با کلیه بت ها، موضعگیری ها، مکان های تفکر، مشکلات، شیاطین، آغازها و پایان هایش، روبرو شوی و حرکت و تلاش نمایی از حج با موفقیت خارج شوی، که دیگر در پایان حج نخواهی بود، بلکه در پایان زندگی هستی و باید در محضر پروردگار عالمیان به پاخیزی.

آیا حج با پایان اعمالش پایان یافت؟! نه، حج تازه آغاز گشته است، تا در زندگی و در کلیه صحنه های پرشور جهان اسلام حاضر باشد و دین کاملاً برای خدا و زندگی تماماً در خدمت او قرار گیرد. این بود، سرگذشت انسانی که از سنگر ایمان، توأم با شعور و مسؤولیت، خدا را پرستش می کند و نه از روی احساس بی دردی و بی تعهدی، که دوری از حقیقت حج است. حج در حقیقت خود سازی انسان مسلمانی است که خدا را دوست دارد و در پرتو چنین محبت مسؤولانه و خاشعانه در برابر او، انسان ها و نیز زندگی را دوست دارد.

پی نوشت ها:

1- قصص: 77

2- حج : 26-27

3- بقره : 144

4- بقره : 200-202

مصطفی پاینده

منبع <http://www.tooba-ir.com>